

پژوهش‌نامه نقد و وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال هشتم ♦ شماره ۳۰ ♦ تابستان ۱۳۹۷
صفحات: ۱۰۷-۱۲۵ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۴/۰۹



بررسی دیدگاه سلفیان در مسئله «استغاثه» با تأکید بر دیدگاه علمای معاصر

محمدجعفر میلان نورانی*

مصطفی ورتابی کاشانیان**

چکیده

سلفیان و وهابیان «استغاثه» را به عنوان‌های مختلفی مانند شرک، بدعت و غلو، حرام می‌دانند و عامل به آن را محکوم می‌کنند و در این راستا، به دلایلی روی آورده‌اند که با قرآن و روایات اهل سنت متعارض است. لذا این نوشتار با تکیه بر آیات قرآن و روایات صحیح و معتبر اهل سنت اثبات می‌کند که ادعای سلفیان در تحریم تمام مصادیق استغاثه به غیر الله، یا منحصر کردن جواز آن در برخی مصادیق مثل استغاثه از افراد زنده و در کارهای مقدور، قابل قبول نیست و آنان نتوانسته‌اند در این خصوص، به دلیل محکمی دست یابند و همچنین نه «نقل» دیدگاه آنها را تأیید می‌کند و نه «عقل». در ضمن، از آنجا که در طول تاریخ، دیدگاه‌های سلفیان در زمینه‌های مختلف دستخوش تغییراتی شده است، این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی صرفاً به جمع‌آوری و نقد سلفیان معاصر در موضوع استغاثه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: استغاثه به غیر الله، شرک، سلفیان معاصر.

* کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی، دانش‌پژوه مؤسسه دار الإعلام لمدرسة اهل البيت (ع)

ایمیل: bna4086@gmail.com

** پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام، لمدرسة اهل البيت (ع) و دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم.

مقدمه

«استغاثه به غیر الله» از مواردی است که همواره مورد خدشهٔ سلفیان بوده است و آن را به عنوان‌های مختلفی از جمله شرک و بدعت، رد می‌کنند. این در حالی است که به شهادت تاریخ و روایات معتبر اهل سنت، استغاثه امری جایز و بلکه ممدوح به شمار می‌آید؛ لذا پرسش این است که سلفیان چه موضع مشخصی دربارهٔ استغاثه دارند و در این موضع گیری، چه تقابلی با روایات اهل سنت یافته‌اند.

این نوشتار، بر این اساس بنا شده است که آیات و روایات اهل سنت، برخلاف ادعای سلفیان، بر مشروعیت برخی مصادیق استغاثه به غیر الله دلالت دارند. از آنجا که سلفیان برخی دیدگاه‌های بی‌اساس خود را به منزلهٔ آرای قاطبهٔ اهل سنت معرفی می‌کنند، لازم دیده شد در خصوص رد ادعای آنها در شرک و بدعت دانستن استغاثه، و همچنین در یادآوری روایات معتبر مبنی بر جواز این عمل، روشنگری به عمل آید. هدف از این نوشتار، اثبات مشروعیت استغاثه به غیر الله با تکیه بر قرآن کریم و احادیث صحیح و مقبول اهل سنت، و ابطال ادعای سلفیان در این خصوص است؛ ولی از آنجا که در طول تاریخ، سلفیت همواره با تغییرات گوناگونی در قسمت‌های ایدئولوژی و استراتژی مواجه بوده است، در این نوشتار صرفاً به دیدگاه‌های سلفیان معاصر پرداخته می‌شود؛ یعنی سلفیانی که حدوداً در ابتدای قرن پانزدهم هجری زنده بوده‌اند.

آثار گوناگونی دربارهٔ مشروعیت استغاثه با استناد به آیات و منابع اهل سنت نوشته شده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

از اهل سنت:

۱. حکم الاستغاثه بالنبي ﷺ، نوشته محمد بن عبدالله مختار؛
۲. الإغاثة بأدلة الاستغاثه، نوشته حسن بن علی سقاف؛
۳. شواهد الحق في الاستغاثه بسيد الخلق ﷺ، نوشته يوسف بن اسماعیل نبهانی؛
۴. استغاثه و جایگاه شرعی آن، نوشته محمد طاهر القادری.

و از شیعیان:

۱. التوسل أو الإستغاثة بأرواح المقدسة، نوشته آیت الله سبحانی؛
 ۲. الرد على ابن تيمية في الشفاعة و الزيارة و الإستغاثة، نوشته آیت الله سيدعلى حسینی میلانی.
- ولی خصوصیتی که این نوشتار دارد، این است که صرفاً به بررسی دیدگاه سلفیان معاصر پرداخته است.

واکاوې مفهوم استغاثه

آنچه در تتبع کتاب‌های لغوی و کلامی درباره مفهوم «استغاثه» به دست آمد، این بود که این واژه در لغت و اصطلاح، تقریباً یکسان است. از باب نمونه، در معنای لغوی استغاثه گفته‌اند: «استغاثه، طلبِ خلاصی و نجات‌یافتن است؛ به گونه‌ای که استغاثه‌شونده شخص استغاثه‌کننده را زیر چتر حمایت خود قرار دهد».^۱

در تاج العروس نیز آمده است: «استغاثه، پناه و غوث خواستن است؛ یعنی طلبِ خلاصی از بدبختی و فلاکت».^۲

در اصطلاح نیز، موافقان استغاثه آن را به «پناه‌جویی»^۳ تعریف کرده‌اند و مخالفان مشروعیت آن نیز گفته‌اند که استغاثه به معنای «پناه خواستن و از بین بردن سختی»^۴ و «نجات‌یابی از هلاک و نابودی»^۵ است. بنابراین، هم هر دو گروه در معنای آن مشترک‌اند و هم معنای اصطلاحی و لغوی استغاثه یکسان است. ولی باید دقت داشت، در «استغاثه» چند عنصر دخیل است که آن را از سایر مفاهیم هم‌ردیف خود، تمایز می‌بخشد:

۱. استغاثه فقط در حال ناچاری و اضطرار است.
۲. استغاثه‌کننده، چیزی را طلب می‌کند؛ نه اینکه صرفاً شخص را مورد خطاب قرار دهد.

۱. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۷، ص ۲۷۹.

۲. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۳، ص ۲۴۳.

۳. سبکی، علی بن عبدالکافی، شفاء السقام في زيارة خير الأنام ﷺ، ص ۳۱۵.

۴. قحطانی، عبدالرحمن بن قاسم، حاشية كتاب التوحيد، ص ۱۱۳.

۵. دانشگاه اسلامی مدینه، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة، ش ۱۰، في ظلال سورة الأنفال.

۳. استغاثه‌کننده مستقیماً از خودِ شخص چیزی می‌خواهد؛ نه اینکه او را واسطهٔ بین خودش و خدا قرار دهد.
لذا تفاوت‌هایی بین آن و بین توسل، استعانت، ندبه، طلب دعا و طلب شفاعت دیده می‌شود.^۱

تقسیم‌بندی استغاثه و تقریر محل نزاع

سلفیان دربارهٔ استغاثه دو نظریهٔ عمده ارائه می‌کنند:

۱. انحصار جواز استغاثه به زندگان و در کار مقذور؛

۲. تحریم مطلق آن.

در ادامه، این دو نظریه بررسی خواهد شد.

۱. تحریم استغاثه از اموات و در کارهای غیرمقدور

ابن عثیمین، از تأثیرگذارترین سلفیان معاصر، تقسیم‌بندی نسبتاً جامعی در این موضوع ارائه می‌کند که موردقبول عموم هم‌فکران وی قرار گرفته است؛ لذا مباحث این نوشتار نیز بر روی همین تقسیم‌بندی انجام می‌گیرد. وی برای استغاثه چند قسم بیان می‌کند:

۱. **استغاثه به خداوند:** این استغاثه، از بهترین عبادت‌ها و سیرهٔ انبیا و پیروان آنان است؛ مثلاً وقتی رسول خدا ﷺ در غزوهٔ بدر، ازدحام لشکر مقابل را دیدند، به خداوند استغاثه نمودند و سپاه اسلام نصرت یافت.

۲. **استغاثه به مردگان یا غایبان:** این نوع از استغاثه، شرک است؛ چراکه استغاثه‌کننده با این کار، تصرفی غیبی برای آنها قائل شده و گویا به آنها سهمی از ربوبیت داده است.

۳. **استغاثه به افراد زنده و قادر بر اجابت ندای استغاثه‌کننده:** این استغاثه جایز است؛ همان طور که آیهٔ استغاثه به حضرت موسی علیه السلام^۲ آن را جایز می‌داند.

۴. **استغاثه به افراد زنده و غیرقادر به اجابت ندای استغاثه‌کننده:** مثلاً انسانی که در

۱. نک: سعادت، قادر، استغاثه در مکتب اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۶ تا ۱۸.

۲. سورهٔ قصص، آیه ۱۵: ﴿وَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُتْتَلَانِ هَذَا مِنْ شِيعْتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعْتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ﴾.

حال غرق شدن است، حق ندارد از شخصِ فلج درخواستِ کمک کند؛ چون اولاً این کار، لغو و بیهوده است (چراکه از فرد فلج، کمکی ساخته نیست) و ثانیاً وقتی شخص غریق از فردی معلول کمک می‌خواهد، گویا برای وی قدرتی ورای ماده قائل شده و به تبع همین توهم بوده که از او کمک خواسته است.^۱

برخی دیگر، تقریر ابن عثیمین را این‌گونه تکمیل کرده‌اند که استغاثه به مخلوق در کاری که تحت قدرتِ اوست، جایز است؛ مثل کسی که به هم‌زمان خود در جنگ پناه می‌برد، یا خانه‌اش آتش گرفته، یا گرفتار دزد و حیوان وحشی شده و از دیگران کمک می‌خواهد، یا از شخصی تقاضا کند تا وی را بر مرکبش سوار نماید. مستند آنها نیز روایتی است که ابوهیریره از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «انسان مادامی که به برادرش کمک می‌کند، کمک خدا نیز در آن است».^۲

بنابراین، استغاثه‌ای که عموم سلفیان معاصر تحریم می‌کنند، دو صورت دارد: ۱. استغاثه از مردگان؛ ۲. استغاثه درباره عملی که انجام آن برای استغاثه‌شونده مقدور نیست.

۲. شرک بودن تمام مصادیق استغاثه

ولی عده‌ای از سلفیان معاصر، تمام مصادیق استغاثه را تحریم کرده‌اند و استثنایی نیز بر آن وارد ندانسته‌اند. آنها می‌گویند رسول خدا ﷺ در زمان حیات خویش، صحابه را از استغاثه به خود منع می‌کردند و اصحاب نیز استغاثه‌ای به آن حضرت نداشتند.^۳ سعید قحطانی، از نویسندگان وهابی معاصر، در اظهارنظری صریح، درباره استغاثه چنین حکم می‌کند:

هرکس انسانی را بخواند، چه زنده باشد و چه مرده، یا به صورت استغاثه باشد یا

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۶، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. هلالی، تقی الدین، الحسام الماحق لكل مشرك و منافق، ص ۱۲؛ هلالی، تقی الدین، الهدية الهادية إلى الطائفة التجانية، ص ۵۳؛ فوزان، صالح بن فوزان، إغاثة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۱، ص ۱۹۳؛ آل شیخ، محمد بن ابراهیم، شرح كشف الشهات، ص ۱۲۰.

۳. تویجری، حمود بن عبدالله، الإجابة الجلیبة على الأسئلة الكوتیبة، ص ۹؛ هلالی، تقی الدین، الحسام الماحق لكل مشرك و منافق، ص ۱۱؛ هلالی، تقی الدین، الهدية الهادية إلى الطائفة التجانية، ص ۵۲.

غیر آن، به شرکی دچار شده که بدون توبه، از آن خلاصی نمی‌یابد. هرکس پیامبر ﷺ یا انسان صالحی را بدین صورت بخواند: «ای آقای من، کمک کن! به دادم برس! به من روزی بده! من در اختیار تو هستم!» همه اینها شرک است و شخص را باید از این کارها توبه داد و اگر توبه نکند، باید کشته شود.^۱

همچنین عبدالرحمن بن ناصر سعدی، از دیگر محققان سلفی، گفته است:

استغاثه به غیر خدا شرک است؛ چراکه در صدر اسلام، منافقی بود که مسلمانان را می‌آزرد. آنها خواستند به رسول خدا ﷺ استغاثه ببرند؛ ولی آن حضرت فرمودند: «از من نه! بلکه از خدا استغاثه نمایید».^۲

نقد

این افراد با این سخن خود، تمام مصادیق استغاثه به غیر الله را تحریم کرده‌اند؛ در حالی که این تحریم مطلق، حتی موردپذیرش غالب سلفیان هم نیست و آنها غالباً روی تقسیم‌بندی ابن عثیمین دیدگاه‌های خود را ارائه کرده‌اند. ضمن اینکه نقدی اجمالی نیز بر آن وارد است و آن این است که حدیث مورد استناد آنها در نقد استغاثه، مبنی بر اینکه رسول خدا ﷺ استغاثه از خود را نفی نموده و آن را منحصر در خدا دانسته‌اند، قابل استناد نیست؛^۳ چراکه آیات و روایاتی در جواز استغاثه به غیر الله وجود دارد که از همه آنها مهم‌تر، آیه استغاثه شیعیه^۴ حضرت موسی ﷺ به آن حضرت است. جای سؤال است با توجه به اینکه توحید و یکتاپرستی برای حضرت موسی ﷺ از همه چیز مهم‌تر بود،

۱. قحطانی، سعید بن علی، نور الهدی و ظلمات الضلال، ص ۲۸۰.

۲. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، القول السدید شرح کتاب التوحید، ص ۶۶.

۳. وی این روایت را از طبرانی نقل کرده است؛ ولی در آثار طبرانی چنین حدیثی دیده نشد. اما هیشمی آن را نقل کرده که متن کامل آن چنین است: «وَعَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَوْمُوا نَسْتَعِيْثُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ هَذَا الْمُنَافِقِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّهُ لَا يَسْتَعَاثُ بِي، إِنَّمَا يَسْتَعَاثُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». (هیشمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۹، ح ۱۷۲۷۶).

یعنی این حدیث دقیقاً همان استغاثه‌ای را رد کرده است که ابن عثیمین و برخی دیگر پذیرفته‌اند؛ یعنی استغاثه از شخص زنده و در امر مقدور. آیا رسول خدا ﷺ قدرت دفع شر شخص منافق را، ولو با دعا کردن، نداشتند؟!

۴. اهل لغت ذیل آیه استغاثه به حضرت موسی ﷺ، لفظ «شیعیه» را چنین تشریح کرده‌اند: «جماعتی که در قلمرو عقیدتی و شعاع نبوت وی (حضرت موسی ﷺ) قرار دارند». (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۶۶). جالب اینجاست که وقتی قرآن از گمراه و بت‌پرست شدن بنی اسرائیل یاد می‌کند، دیگر لفظ «شیعیه» را به کار نمی‌برد و صرفاً از لفظ «بنی اسرائیل» یا «قوم» استفاده می‌کند. (به آیات نوشته‌شده در پاورقی بعدی توجه کنید).

چرا در آنجا، به شیعه خویش نفرمود: «از من نه! بلکه از خدا کمک بخواه؟!». ^۱ به نظر می‌رسد این حدیث با آیه قرآن در تعارض است.

با وجود این تعارض و با نظر به اینکه تقسیم‌بندی جامع ابن‌عثیمین درباره استغاثه، مورد قبول عموم سلفیان قرار گرفته است، بیش از این به نظریه «تحریم مطلق استغاثه» پرداخته نخواهد شد و ادامه نوشتار، به بررسی و نقد نظریه ابن‌عثیمین و هم‌فکرانش خواهد گذشت.

واکاوی دیدگاه سلفیان معاصر درباره استغاثه، با تکیه بر تقسیم‌بندی ابن‌عثیمین

با اینکه امروزه بیشتر وهابیان استغاثه از مردگان و استغاثه در کار غیرمقدور را نامشروع می‌دانند، ولی استدلال آنها در این رابطه یکسان نیست و برخی آن دو را شرک، و گروهی دیگر غلو می‌دانند. در ادامه، به استدلال‌ات ایشان اشاره می‌شود.

۱. استغاثه به اموات؛ نشانه خروج از اسلام

برخی سلفیان معاصر، استغاثه به اموات و در امور غیرمقدور را شرک دانسته‌اند. آنها بر این عقیده‌اند که پس از مرگ، هیچ انسانی قادر به تأثیرگذاری در این دنیا و شنیدن صدای افراد زنده نیست، حتی رسول خدا ﷺ؛ لذا نمی‌توان به مردگان استغاثه نمود. همچنین آنان معتقدند در استغاثه به افراد زنده نیز فقط موردی جایز است که انجام آن برای شخص استغاثه‌شونده مقدور باشد، و استغاثه در امر غیرمقدور، شرک است.^۲

۱. مثلاً وقتی با درخواست قومش مبنی بر ساخت بتی برای پرسش مواجه شد، آنان را به نادانی نسبت داد: ﴿وَجَاؤُنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَاوْنَا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۳۸). هنگام پایین آمدن از کوه طور نیز که مشاهده کرد بیشتر افراد قومش گوساله‌پرست شده‌اند، سخت برآشفته شد و به برادرش پرخاش نمود: ﴿رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأُلُوحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۵۰). همچنین به‌دستور خدا حکم کرد که مردمان و گوساله‌پرستان بنی‌اسرائیل یکدیگر را بکشند: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَيَّ يَا رَبِّكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ (سوره بقره، آیه ۵۴). در این آیه، «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» به این معنا نیست که «خودکشی کنید!» بلکه یعنی «همدیگر را بکشید».

۲. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۴، ص ۴۳۵؛ حازمی، احمد بن عمر، شرح کتاب التوحید، دروش صوتیه، ش ۴۴؛ آل‌شیخ، صالح، التمهید لشرح کتاب التوحید، ص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ هلالی، تقی‌الدین، الحسام الماحق لكل

مثلاً بن جبرین می‌نویسد که استغاثه شرک اکبر است؛ زیرا استغاثه برای مواقع بُعْزَج و بحرانی است و حتی اگر مشرکان بت‌پرست نیز در کشتی در حال غرق شدن قرار بگیرند، خداوند را یاد می‌کنند. پس کسانی که در حال مصیبت و تلاطم امواج، اولیای خدا را صدا می‌زنند و می‌گویند: «یا حسین! یا علی! یا عبدالقادر گیلانی!» از بت‌پرستان هم مشرک‌ترند.^۱

همان گونه که مشاهده شد، گروهی از سلفیان معاصر استغاثه از اموات و در کار غیرمقدور را شرک و کفر دانسته‌اند.

نقد

برخی نویسندگان وهابی ادعا می‌کنند که استغاثه از مردگان یا در امر غیرمقدور، خروج از توحید است. در نقد آنان باید گفت: چه معیار و ملاکی برای تشخیص محدوده قدرت انسان وجود دارد؟ انسان قدیم قادر بر پروازکردن، راندن وسایل نقلیه، مداوای بسیاری از بیماری‌ها و... نبود؛ ولی امروزه بر این امور قادر است. پس آیا طلب پرواز از ناحیه انسانی که در عصر قدیم زندگی می‌کرده، کفر و شرک محسوب می‌شود؟! یعنی معیار شرک و توحید این قدر سست است که با گذشت زمان، تغییر می‌یابد؟!!

به تعبیر دیگر، هم شرع درباره حیطه قدرت نوع یا فرد انسان ساکت است، و هم پیشرفت استعداد علمی او در گذر زمان؛ چراکه همان طور که در قدیم معلوم نبود انسان در آینده به چه قدرت‌هایی خواهد رسید، امروزه نیز نمی‌توان تشخیص داد انسان بعدی چه توانایی‌هایی کسب خواهد نمود. حتی با پیشرفت علم نیز نمی‌توان قدرت انسان‌ها را محک زد؛ چراکه اتفاقاً انسان قدیم در برخی زمینه‌ها، قدرت بر کارهایی داشته که انسان امروزی از انجام آنها عاجز است. مثلاً قرآن می‌فرماید در بیابان سینا که آب پیدا نمی‌شد، بنی اسرائیل از فرط تشنگی، به حضرت موسی علیه السلام پناه بردند و از ایشان طلب آب کردند.

مشرک و منافق، ص ۱۳؛ فتح‌الله، ابوسند، ألف فتوی للشیخ الألبانی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ حطانی، عبدالرحمن بن قاسم، حاشیة کتاب التوحید، ص ۱۳؛ شعود، علی بن نایف، موسوعة الدین النصیحة، ج ۱، ص ۵۵؛ آل‌شیخ، محمد بن ابراهیم، فتاوی و رسائل سماحة الشیخ محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ، ج ۱، ص ۱۰۸.

۱. بن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، شرح العقيدة الطحاوية، دروس صوتیة، درس: الحلف و الإستغاثة بغير الله.

آن حضرت نیز به اذن خدا از قطعه سنگی، چشمه آبی جوشانید.^۱ در آیه‌ای دیگر، حضرت سلیمان علیه السلام از اطرافیان خویش پرسید چه کسی قادر است تخت ملکه سبا را در اینجا حاضر کند؟ یکی از جن‌ها ادعا کرد قبل از اینکه حضرت سلیمان علیه السلام از جای خود تکان بخورد، تخت را حاضر خواهد نمود، و شخص دیگری نیز، که بهره‌ای از علم‌الکتاب داشت، گفت که قبل از اینکه چشم‌های ایشان بر هم بخورد، این کار را خواهد کرد.^۲ حداقل ۲۵۰۰ سال از این دو جریان گذشته است؛ ولی انسان امروزی علی‌رغم تفاوت پیشرفت چشمگیر علم نسبت به آن دوران، هرگز بر چنین کاری قادر نشده است. این نشان می‌دهد نه ملاک توانایی انسان قابل اندازه‌گیری است و نه حیطة آن؛ و از آنجا که عوامل شرک باید مشخص و معین باشند تا مسلمان خود را به دوری از آنها ملزم کند، شرک بودن استغاثه کلاً با مقوله قدرت انسان، بیگانه است.

از همه اینها گذشته، بر فرض که محققان وهابی توانستند حدّ دقیق قدرت انسان استغاثه‌شونده را کشف کنند؛ اما چه دلیلی بر شرک بودن استغاثه در امر غیرمقدور وجود دارد؟ نهایت این است که چنین اقدامی، کاری لغو و بیهوده باشد. مثلاً آیا اگر از انسان چپ‌دست بخواهیم که با دست راست بنویسد، شرک است؟! در نقد ادعای ابن عثیمین که می‌گوید نجات خواستن غریق از انسان فلج بدین معناست که وی برای فرد فلج قدرتی ورای ماده قائل، و در نتیجه مشرک شده است، باید گفت:

اولاً: این مثال کاملاً بی‌جاست؛ چون شخص غریق در مقام تشخیص بین مقدور و

۱. سوره بقره، آیه ۶۰: ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضْرِبًا﴾. سوره اعراف، آیه ۱۶۰: ﴿وَإِذْ أَخْبَرْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضْرِبًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ﴾.

صحبت در معجزه بودن این فعل نیست؛ صحبت در این است که برای بنی اسرائیل کاملاً مسجل شده بود که در بیابان بی‌آب، می‌توانند از منبع غیبی آب طلب کنند؛ که البته انسان امروزی چنین توقعی ندارد.

نکته جالب این است که قرآن کریم در این دو آیه، فعل «استسقا» (طلب آب) را، هم بین حضرت موسی علیه السلام و خدا، و هم بین بنی اسرائیل و آن حضرت به کار می‌برد (موسی از خدا آب خواست، و قوم موسی علیه السلام از آن حضرت آب خواستند) و هیچ ابایی ندارد که یک فعل را مشترک بین خداوند و مخلوقاتش قرار دهد.

۲. سوره نمل، آیات ۳۸ تا ۴۰: ﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا...﴾ قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ... ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾.

غیرمقدور نیست و به هر چیزی که بتواند، چنگ می‌زند. برخی دیگر نیز مرتکب همین اشتباه شده و برای استغاثه جایز، کمک خواستنِ شخصی را مثال زده‌اند که درگیر جنگ یا گرفتار آتش یا حیوان درنده شده است. در صورتی که چه شخص استغاثه‌شونده بتواند وی را نجات دهد و چه نتواند، این استغاثه جایز است؛ یعنی آنان ناخواسته قسم‌سومی برای استغاثه جایز معین کرده‌اند و آن، استغاثه شخص در معرض خطر است.^۱ آنان باید چنین مثالی می‌زدند: کسی که نمی‌تواند از طاقچه مرتفعی چیزی بردارد، و به آن نیز احتیاج دارد ولی احتیاجش آن‌چنان مهم و حیاتی نیست، از شخص قدبلندی تقاضا می‌کند آن را به او بدهد. این استغاثه، در امر مقدور و از شخص زنده است و در عین حال، استغاثه‌کننده نیز در معرض خطر جدی نیست تا به هر طریقی که شد، خود را به آن شیء برساند.

ثانیاً: نه تنها هیچ آیه و روایتی نفرموده است که قائل شدنِ نیروی ورای ماده برای افراد، شرک‌آور است، بلکه آن را امری ممکن و حتی مشروع نیز قلمداد کرده‌اند؛ همان طور که در دو آیه پیشین^۲ گذشت.

اما حلقه مفقودشده در بحث فعل مقدور و غیرمقدور، و تیر خلاص به این نظریه، این است که هیچ موجودی کوچک‌ترین قدرتی در برابر خدا ندارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.^۳ پس اگر خدا بخواهد و قدرت دهد، همه کارها غیر از کارهایی که ذاتاً محال‌اند، ممکن خواهند بود، حتی آفریدن پرنده از گِل؛^۴ وگرنه هیچ کاری مطلقاً مقدور و امکان‌پذیر نیست.

استدلال دیگر آنها که صریحاً یا تلویحاً ادعا شده، این است که چون مردگان

۱. گرچه استغاثه ذاتاً در مقام اضطرار وضع شده است، این قسم شدت بیشتری دارد؛ چراکه ما برای باران خواستن، فقط دست‌به‌دامان انبیا و اولیا می‌شویم؛ ولی هنگام فرار از چنگ حیوان وحشی، هر چیزی را که در جلوی راهمان باشد، دفاعی برای خودمان قرار می‌دهیم. یا اگر منزلمان آتش بگیرد، خواسته یا ناخواسته از هر وسیله‌ای که به دستمان برسد، برای خاموش کردن آن استفاده می‌کنیم؛ گرچه شاید به برافروخته شدن آتش، کمک هم بکند!

۲. آب خواستن از حضرت موسی علیه السلام و احضار تخت.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰.

۴. همان طور که حضرت عیسی علیه السلام چنین کاری با اذن خدا انجام داد: ﴿إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأُذُنِي﴾ (سوره مائده، آیه ۱۱۰).

نمی‌بینند و نمی‌شنوند، پس قدرتی ندارند و به تبع آن، استغاثه از آنها نیز ممنوع است.^۱
اولاً: این در حالی است که قرآن می‌فرماید حضرت صالح علیه السلام^۲ و حضرت شعیب علیه السلام^۳،
 بعد از هلاک شدن قومشان، با جنازه‌های آنها سخن گفتند، و در آیه‌ای دیگر نیز آمده
 است شهدا زنده‌اند؛ ولی شما حیات آنها را نمی‌فهمید.^۴ از آنجا که مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 یقیناً از تمام شهیدان بالاتر است، لذا ایشان هم زنده هستند. آیه ذیل نیز شاهد بر این
 مدعاست:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ
 تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛^۵

و اگر آنان هنگامی که مرتکب گناه و ظلم به خویشان می‌شوند، نزد تو
 (ای پیامبر) آمده، از خدا مغفرت بطلبند و رسول هم برایشان از خدا غفران
 بخواهد، خداوند را توبه‌پذیر خواهند یافت.

این آیه اطلاق دارد و هم شامل زمان حیات، و هم شامل زمان بعد از رحلت ایشان
 است؛ وگرنه باب غفران برای نسل‌های بعدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده‌اند، بسته خواهد

۱. فتح‌الله، ابوسند، ألف فتوی للشیخ الألبانی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. سوره اعراف، آیات ۷۸ و ۷۹: ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرُّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ
 رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ﴾.

نکته جالبی که در آیه دوم مشاهده می‌شود، این است که حضرت، قوم خود را با فعل مضارع ﴿لَا تُجِبُونَ﴾ خطاب می‌کند؛
 یعنی قوم او همین حالا هم کرده‌اند، حس و درک دارند و از خیرخواهان دوری می‌جویند.

۳. سوره اعراف، آیات ۹۱ و ۹۳: ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرُّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ...﴾، فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ
 الرِّسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ﴾.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز با مشرکان کشته‌شده در جنگ بدر صحبت، و آنها را ملامت نمودند. (نیشابوری، مسلم بن حجاج،
 صحیح مسلم، باب عرض مقعد المیت، ج ۴، ص ۲۲۰۳، ح ۲۸۷۴).

و طبق نص قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از روی هواوهوس سخنی نمی‌گویند: ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ (سوره نجم، آیه ۳).
 حضرت علی علیه السلام نیز پس از جنگ نهروان، با جنازه‌های خوارج صحبت نمودند. (ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة،
 ج ۷، ص ۲۸۸).

۴. سوره بقره، آیه ۱۵۴: ﴿لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ﴾.
 منظور از این حیات، یقیناً چیزی غیر از حیات برزخی است؛ چراکه تمام انسان‌ها حتی کفار نیز در قبر و در عالم برزخ، زنده‌اند؛
 مثلاً قرآن در باره آل فرعون می‌فرماید، صبح و شب تا قیامت عذاب می‌بینند: ﴿الَّذِينَ يَعْزُضُونَ عَلَيْهَا حَدَّادًا وَ عَسِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ
 السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ (سوره غافر، آیه ۴۶). بلکه حتماً باید حیاتی بالاتر از حیات برزخی باشد تا نشان‌دهنده
 والا بودن مقام شهیدان باشد.

۵. سوره نساء، آیه ۶۴.

شد، که این، خلاف رحمت خداست.

اگر آنان ادعا کنند، مردگان بر شنیدن صدای ما قادر هستند، ولی از نشان دادن واکنش عاجزند، در جواب آنها روایتی از جابر بن عبدالله آورده می‌شود که از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «انسان‌ها در دنیا اعمالی انجام می‌دهند و آن اعمال به اقوام او که از دنیا رفته‌اند، عرضه می‌شود. اگر اعمالش خیر باشد، شاد می‌شوند و اگر خیر نباشد، برایش دعا می‌کنند»^۱.

حقیقت این است که آنان استغاثه را، فقط در جایی جایز می‌دانند که شخص استغاثه‌شونده زنده باشد. این مطلب هیچ دلیلی از قرآن و سنت ندارد و آیه استغاثه به حضرت موسی ﷺ صرفاً مثالی برای جواز آن است.^۲ وانگهی، اگر کسی به این نیت از انسان زنده‌ای استغاثه کند، که وی را مستقل در تأثیر و در عرض خداوند بداند، یقیناً و به‌اجماع فریقین، مشرک است. در این رابطه گفته شده است:

اگر مسلمانی توسل، استغاثه و... را درباره غیرخدا به‌نیت پرستش او انجام دهد و او را معبود خود بداند، با توحید منافات دارد و آن شخص به دایره شرک وارد شده است. از «صاحب جان هندی» نیز درباره معیار توحید و شرک چنین نقل شده که ملاک اصلی، استقلال و عدم استقلال است؛ یعنی اگر کسی مخلوقی را مستقلاً سودمند و شافی بداند، مشرک است؛ ولی عقیده عموم اهل سنت این است که هیچ مرده و زنده‌ای را مستقل در تأثیر نمی‌دانند.^۳ لذا زنده یا مرده بودن فرد استغاثه‌شونده تأثیری در شرک بودن استغاثه ندارد.

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. مثلاً قرآن می‌فرماید که به حضرت سلیمان ﷺ توانایی فهم سخنان پرنده‌ها اعطا شد: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (سوره نمل، آیه ۱۶).

در حالی که قرآن در آیه بعد می‌فرماید که وی قدرت درک سخن مورچه را نیز داشته است: «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٩﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا» (سوره نمل، آیات ۱۸ و ۱۹). این نشان می‌دهد که در آیه پیشین، عبارت «پرنده» موضوعیت نداشته و صرفاً مثالی برای نشان دادن قدرت خدایی و فرابشری حضرت سلیمان ﷺ، در فهم سخن جانوران بوده است؛ کما اینکه از آیه دوم نیز نمی‌توان چنین برداشت کرد که آن حضرت، فقط قدرت فهم سخن مورچه‌ها را داشته است!

۳. الأصول الأربعة في ترديد الوهابية، ص ۴۵؛ به نقل از: رجبی، حسین، دیده‌ها و دریافت‌ها، ص ۱۹۴.

ثانیاً بر فرض که مردگان قادر به شنیدن صدای ما و تأثیر در این دنیا نباشند، در قید حیات نبودن استغاثه‌شونده چه تأثیری در شرک بودن استغاثه دارد؟! نهایت این است که این مورد نیز همانند مورد قبلی، کاری لغو و عبث باشد، نه کاری شرک‌آلود!

آنها همچنین می‌گویند که اگر استغاثه درباره عملی باشد که انجام آن برای استغاثه شونده مقذور است، در این صورت، استغاثه جایز خواهد بود؛ ولی اگر درباره کاری باشد که مخصوص خداست، این استغاثه حرام است.^۱ سؤال اینجاست که آیا استغاثه در کاری که در حیطة قدرت استغاثه‌شونده نیست ولی از آن طرف، به خداوند نیز اختصاصی ندارد، جایز است؟ مثلاً اگر کسی قادر بر شناکردن نباشد، آیا استغاثه از وی برای شناکردن، کفر و شرک است؟! با اینکه شنا عملی نیست که در انحصار خداوند باشد و اصلاً در شأن او نیست! لذا کلام وی در این باره، ساکت است و تقسیم‌بندی اش ناقص می‌باشد.

دیگری نیز ادعا دارد کسانی که در مواقع بحرانی غیرخدا را می‌خوانند، از بت‌پرستان نیز بدترند.^۲ گویا وی از صحابه خیر نداشته که در هنگام جنگ با مسیلمه، رمز جنگ خود را «یا محمداه» قرار داده بودند.^۳ این موقعیت، موقعیتی بحرانی و غیرعادی بوده است.

آنها در تقریری دیگر ادعا می‌کنند خداوند درخواست کردن از مخلوقات را ممنوع نموده است؛ به این دلیل که آنها مالک نفع و ضرری نیستند.^۴ واقع مطلب این است که نه تنها اموات، بلکه هیچ مخلوقی مالک هیچ نفع و ضرری در برابر خدا نیست؛ لذا اگر درخواست انسان از غیر الله با این نیت باشد که آن مخلوق، در عمل خود مستقل از خداست، این عمل مطلقاً شرک است و زنده یا مرده بودن استغاثه‌شونده تأثیری در این حرمت ندارد. ولی اگر با این نیت باشد که مخلوق مرده، به اذن خدا در عالم ماده تأثیر می‌گذارد، این

۱. هلالی، تقی‌الدین، الهدیة الیهادیة الی الطائفة التجانیة، ص ۵۳.

۲. بن‌جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، شرح العقیدة الطحاویة، دروش صوتیة، درس: الحلف و الإستغاثة بغیر الله.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۳، ص ۲۹۳؛ ابن‌اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۶۴. ابن‌اثیر در مقدمه کتاب خود تأکید کرده که فقط از منابع موثق و اطلاعات دقیق کمک گرفته است (همان، ج ۱، ص ۳) و با این مطلب، جایی برای خدشه واردکردن در سند کتاب خود، باقی نمی‌گذارد.

۴. قحطانی، عبدالرحمن بن قاسم، حاشیة کتاب التوحید، ص ۱۳.

نه تنها شرک نیست، بلکه مشروعیت نیز دارد؛^۱ همان طور که در ماجرای استغاثه صحابه به رسول خدا ﷺ در زمان جنگ، بیان شد.

همچنین سلفیان از روایتی که در آن نقل شده خلیفه دوم مستقیماً از پیامبر ﷺ درخواست باران نکرده و خدمت عباس رسیده است،^۲ چنین استنباط می کنند که درخواست از میت جایز نیست.^۳ محقق مالکی به خوبی این اشکال را پاسخ داده و گفته است عدم توسل عمر به قبر رسول خدا ﷺ، صرفاً بر این امر دلالت می کند که این عمل واجب نیست، نه اینکه حرام یا حتی مکروه باشد. وی چنین شاهد می آورد که در این ماجرا، عمر به اسما و صفات خداوند نیز توسل نجسته است؛ آیا این عمل حرام بوده که وی آن را انجام نداده است؟!^۴

آنها همچنین ادعا می کنند آیه ۶۲ سوره نمل،^۵ در مقام استفهام انحصاری است؛ یعنی وقتی آیه می فرماید: «کیست که به داد انسان بی پناه برسد»، منظورش این است که فقط خداست که دعای شخص مضطر را اجابت می کند.^۶ ولی اشکال ادعای وی اینجاست که استغاثه اعم از اجابت است. استغاثه از خدا و غیر خدا جایز است؛ ولی اجابت کردن در انحصار خداست؛ یعنی در تمام مواردی که به رسول خدا ﷺ - چه در زمان حیات و چه بعد از رحلت ایشان - استغاثه شده است، هیچ کس اعتقاد نداشته که اجابت کننده، شخص رسول خداست؛ بلکه به اعتقاد استغاثه کننده، آن حضرت حجت خدا و صرفاً وسیله ای برای اجابت دعای او توسط خداوند است.

۱. شاهد این ادعا آیه ای است که می فرماید رسول خدا ﷺ مالک هیچ نفع و ضرری نیست؛ مگر آنچه خدا بخواهد: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ (سوره یونس، آیه ۴۹).

۲. یعنی مالکیت منفی و شرک آور، مالکیت در عرض و در برابر خداست؛ وگرنه همه مخلوقات منفعت و ضررهایی در طول خدا و به عنوان مخلوق خدا دارند.

۳. «عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا فَحَطَّوْا اسْتَشْفَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَشْفِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْتَفْنَا». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ذکر العباس بن عبدالمطلب، ج ۶، ص ۱۱۹، ح ۳۳۱۱).

۴. شحود، علی بن نایف، موسوعة الدين النصيحة، ج ۱، ص ۵۵.

۵. خرسه، عبدالهادی، الإِسْعَادُ فِي جَوَازِ التَّوَسُّلِ وَالإِسْتِمْدَادِ، ص ۳۶ و ۳۷.

۶. ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ﴾.

۷. آل شیخ، محمد بن ابراهیم، فتاوی و رسائل سماحة الشيخ محمد بن ابراهیم آل الشيخ، ج ۱، ص ۱۰۸.

لذا استغاثه به اموات بر طبق آیات قرآن و روایات اهل سنت، صحیح و ادعای سلفیان بی اساس است و استغاثه در امور غیرمقدور نیز موجب شرک نیست؛ ضمن اینکه نمی توان دقیقاً مشخص کرد که انسان بر چه اعمالی قادر است و از چه اعمالی عاجز.

۲. غلو و هم‌رتبه دانستن پیامبر ﷺ با خدا

برخی دیگر از عبارتهای سلفیان معاصر، مُشعر این است که آنان استغاثه از رسول خدا ﷺ را بالا بردن آن حضرت از مقام حقیقی ایشان می دانند. به عبارت بهتر، آنها تصور می کنند کسی که به رسول الله ﷺ پناه می برد، در محبت به ایشان زیاده روی کرده است. آنان می نویسند که غلو و زیاده روی به قدری در امت رسول خدا ﷺ زیاد شده است که برخی مسلمانان، تمام مواردی را که صرفاً باید به استغاثه از خدا اختصاص یابد، به استغاثه از پیامبر ﷺ نیز سرایت می دهند؛ یعنی ایشان را با خداوند هم‌رتبه دانسته و برخی عبادت‌ها را، که دعا و استغاثه از بزرگ‌ترین مصادیق آن است، به رسول خدا ﷺ سوق داده‌اند.^۱

نقد

برخی پژوهشگران وهابی ادعا می کنند که «استغاثه» غلو است. این در حالی است که غلو در لغت و اصطلاح، تجاوز از مصادیق و گذشتن از حدی است که شرع آن را تعیین نموده باشد.^۲ از آنجا که طبق اصول اهل سنت، حدّ شرعی به واسطه دستورات رسول خدا ﷺ و عمل اصحاب ایشان شکل می گیرد، لذا استغاثه صحابه به پیامبر ﷺ بعد از رحلت ایشان، و عدم مخالفت سایر صحابه با این عمل، حاکی از این است که این استغاثه جزء دین بوده و زیاده روی و افراط نیست. مثلاً ابن السنی از ابوشعبه نقل می کند: «نزد ابن عمر بودیم که مشاهده کردیم پایش بی حس شده است. یکی از حاضران به وی پیشنهاد کرد که برای بهبودی پایش، محبوب‌ترین افراد را یاد کند. ابن عمر نیز گفت: «یا محمداه!» و بهبودی یافت».^۳

۱. حازمی، احمد بن عمر، شرح کتاب التوحید، دروس صوتیه، ش ۱۰؛ قحطانی، عبدالرحمن بن قاسم، حاشیه کتاب التوحید، ص ۲۶؛ فتح الله، ابوسند، ألف فتوی للشیخ الالبانی، ج ۲، ص ۱۳۶.
۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۶۲؛ برای مطالعه بیشتر، نک: میلان نورانی، محمدجعفر، «تبرک از دیدگاه صحیح بخاری و تطبیق آن با رویکرد وهابیت»، پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۲۶، ص ۸۷ تا ۹۱.
۳. ابن السنی، احمد بن محمد، عمل الیوم و اللیلة، ص ۱۴۱، ح ۱۶۸.

البانی نیز با استناد به مخالفتِ رسول خدا ﷺ با سخن یکی از صحابه که گفته بود: «هر آنچه خدا بخواهد و تو بخواهی...»، چنین نتیجه می‌گیرد که هرگونه استغاثه‌ای به آن حضرت، در حکم مساوی دانستنِ ایشان با خداست.^۱ این در حالی است که «خواست و مشیتِ خدا» و «استغاثه» دو مقوله کاملاً متفاوت هستند.

توضیح اینکه طبق نص قرآن و عقیده فریقین، هیچ مشیّتی یارای مقابله با مشیت خداوند را ندارد؛ مثلاً آیه‌ای می‌فرماید: «هرگز نگو فردا کاری را انجام خواهیم داد، مگر اینکه [در ادامه‌اش بگویی] اگر خدا بخواهد».^۲ همچنین آیه دیگری می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست، همه مردم هدایت می‌یافتند».^۳ یعنی با اینکه هدایت و گمراهی در اختیار انسان است و عامل سعادت یا بدبختی هر شخصی خود اوست، ولی خوشبختی و بدبختی بدون مشیتِ خداوند تحقق نخواهد یافت. آیه دیگری که صریح‌تر از دو آیه قبلی است، می‌فرماید: «هیچ چیزی را نمی‌خواهید، مگر آنکه خدا بخواهد».^۴ بنابراین، هیچ مشیّتی در عرض و در برابر مشیتِ خداوند وجود ندارد.

از سوی دیگر، در نمونه‌های تاریخی که درباره استغاثه اصحاب به رسول خدا ﷺ ذکر شد، از جمله استغاثه عبدالله بن عمر، می‌بینیم که هیچ‌یک از کسانی که به آن حضرت استغاثه کرده‌اند، به همسو بودنِ مشیتِ ایشان با مشیتِ خداوند اعتقاد ندارند و ایشان را بنده و مخلوق خدا، اما بنده‌ای برگزیده و والامقام می‌دانند.

نتیجه

سلفیانِ معاصر برای تحریم استغاثه از غیرخدا، به دلایل مختلفی روی آورده‌اند. عده‌ای از آنان گمان کرده‌اند که هرگونه استغاثه‌ای مطلقاً حرام و شرک است. برخی دیگر نیز معتقدند، استغاثه به اموات و در کارهای غیرمقدور، باطل و مشرکانه است. آنان همچنین گفته‌اند کسانی که در مواقع بحرانی و اضطراری، به غیر الله استغاثه می‌کنند، از

۱. فتح‌الله، ابوسند، ألف فتوی للشیخ الألبانی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲. سوره کهف، آیات ۲۳ و ۲۴: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿۲۳﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ﴿۲۴﴾».

۳. سوره رعد، آیه ۳۱: «أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا ﴿۳۱﴾».

۴. سوره انسان، آیه ۳۰: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ﴿۳۰﴾».

بت پرستان نیز بدترند، چراکه مشرکان حداقل در هنگام شرایط بحرانی به خدا رجوع می‌کردند!

ادعای بعدی آنان نیز غلو بودن استغاثه به غیر الله است؛ یعنی گفته‌اند کسی که این عمل را انجام می‌دهد، گویا مخلوق را با خالق هم‌رتبه قرار داده است. در مقابل، با ذکر نمونه‌هایی از آیات و روایات اهل سنت درباره جواز و مشروعیت استغاثه به غیر الله، تمام این ادعاها مورد خدشه قرار گرفتند؛ لذا استغاثه به غیر الله، به شرط عدم اعتقاد به استقلال در تأثیر، به تبعیت از قرآن کریم و روایات اهل سنت، جایز بوده و دلایل سلفیان معاصر در تحریم آن، غیرقابل قبول است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن السنی، احمد بن محمد، **عمل الیوم و اللیلة؛ سلوک النبی ﷺ مع ربه و معاشرته مع العباد**، تحقیق: کوثر البرنی، بیروت: دار القبلة، بی تا.
۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین**، تحقیق: فهد بن ناصر سلیمان، ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البداية و النهایة**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۷. آل شیخ، صالح، **التمهید لشرح کتاب التوحید**، مکه: دار التوحید، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۸. آل شیخ، محمد بن ابراهیم، **شرح کشف الشبهات**، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۹. آل شیخ، محمد بن ابراهیم، **فتاوی و رسائل سماحة الشیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ**، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مکه: مطبعة الحكومة، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، قاهره: لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۰ق.
۱۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **فتاوی نور علی الدرب**، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۲. بن جریر، عبدالله بن عبدالرحمن، **شرح العقیدة الطحاویة**، درس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبكة الإسلامیة، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۳. تویجرى، حمود بن عبدالله، **الإجابة الجلیة علی الأسئلة الكويتیة**، ریاض: مكتبة المعارف، ۱۴۰۶ق.
۱۴. حازمی، احمد بن عمر، **شرح کتاب التوحید**، درس صوتیة، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. خرسه، عبدالهادی، **الإسعاد فی جواز التوسل و الإستمداد**، دمشق: دار فجر العروبة، ۱۹۹۷م.
۱۶. دانشگاه اسلامی مدینه، **مجلة الجامعة الإسلامیة بالمدينة**، مدینه، بی نا، بی تا.
۱۷. رجبی، حسین، دیده ها و دریافت ها؛ بررسی دیدگاه های اعتقادی مذاهب اسلامی، قم: نشر آثار نفیس، چاپ سوم، بی تا.
۱۸. زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس؛ من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۱۹. سبکی، علی بن عبدالکافی، **شفاء السقام في زيارة خير الأنام ﷺ**، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
۲۰. سعادت، قادر، **استغاثه در مکتب اهل بیت (ع)؛ پاسخی به شبهه و هابیت**، قم: دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۲۱. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، **القول السدید شرح کتاب التوحید**، ریاض: وزارت اوقاف و امور اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۲۲. شحود، علی بن نایف، **موسوعة الدين النصیحة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۹۶۷م.
۲۴. فتح الله، ابوسند، **ألف فتوى للشيخ الألباني**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۵. فوزان، صالح بن فوزان، **إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
۲۶. قحطانی، سعید بن علی، **نور الهدی و ظلمات الضلال؛ في ضوء الكتاب و السنة**، ریاض: مطبعة سفير، بی تا.
۲۷. قحطانی، عبدالرحمن بن قاسم، **حاشية کتاب التوحید**، بی جا: بی نا، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
۲۸. مصطفوی، حسن، **التحقیق في کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۲۹. میلان نورانی، محمدجعفر، «تبرک از دیدگاه صحیح بخاری و تطبیق آن با رویکرد و هابیت»، **پژوهشنامه نقد و هابیت سراج منیر**، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۶ش.
۳۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۲ق.
۳۱. هلالی، تقی الدین، **الحسام الماحق لكل مشرک و منافق**، شارجه: دار الفتح، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۲. هلالی، تقی الدین، **الهدية الهادية إلى الطائفة التجانية**، بی جا: بی نا، چاپ دوم، بی تا.
۳۳. هیثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین قدسی، قاهره: مکتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.

